



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی سبیل

تاریخ: ۱۷ دی ۱۴۰۲

موضوع جزئی: قلمرو قاعده - جهت چهارم: بررسی شمول قاعده از جهت انواع سلطه - انواع تعامل و ارتباط

مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۵

جلسه: ۲۵

مسلمین با کفار - نفی سلطه در هر چهار نوع ارتباط - انواع سلطه

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث از قلمرو قاعده از دو جهت مؤمن و کافر معلوم شد؛ اضلاع اصلی قاعده که قلمرو آن باید در این اضلاع معلوم شود، سه ضلع است؛ یعنی اگر این سه ضلع، قلمرو و معنا و مفهومی مشخص شود، در واقع قلمرو قاعده معلوم می‌شود. یکی از این اضلاع، مؤمن یا مسلم است؛ دیگری کافر، و سومین ضلع سبیل است. البته ما درباره این مفاهیم سه‌گانه در ابتدای بحث در حدی که مبین مفاد قاعده باشد، مطالبی را عرض کردیم. بالاخره برای اینکه مفاد اجمالی قاعده معلوم شود، باید معنای این سه واژه را توضیح می‌دادیم. اما دامنه این قاعده و گستره اعتبار آن قهراً با عنایت به همین مفهوم معلوم می‌شود؛ قاعده نفی سبیل کفار بر مسلمین.

جهت چهارم: بررسی شمول قاعده از جهت انواع سلطه

همانطور که گفته شد، سبیل به معنای سلطه، سلطنت، غلبه و مانند آن است. سبیل در اینجا به معنای مطلق راه نیست؛ نفی سبیل به معنای نفی ارتباط و تعامل با کفار نیست. سبیل را به معنای راه یعنی نفی راه به معنای عام و مطلق، که هیچ راهی برای کافران و مسلمانان وجود نداشته باشد؛ مسلماً این منظور نیست که به طور کلی مسلمانان هیچ ارتباطی با کافران نداشته باشند. همانطور که قبلاً هم گفتیم، منظور از سبیل یعنی همان سلطه.

سؤال:

استاد: این بحث را قبلاً بیان کردیم، معنای سبیل معلوم است که لغتاً یعنی چه و اینجا منظور چیست. وقتی ما بحث از قلمرو قاعده می‌کنیم، معلوم است که منظور چیست، باز دوباره می‌گویید معنای سبیل راه است؛ من که نمی‌خواهم بگویم معنای سبیل راه نیست، می‌خواهم بگویم قلمرو قاعده این است.

پس سبیل به معنای سلطه است؛ سلطه یعنی چه؟ سلطه و تسلط شاید عبارت آخری همان سبیل است در لسان حقوق، به ویژه حقوق بین‌الملل؛ یعنی سبیل هرچند از نظر لغوی به معنای راه است اما در اصطلاح فقه اسلامی و در این قاعده سبیل به معنای سلطه است؛ شاید نوع مواردی که سبیل استعمال می‌شود به همین معناست. در اصطلاح حقوق بین‌الملل یا اصطلاح دانش سیاست، از واژه سلطه استفاده می‌شود و سلطه به معنای چیرگی، فرمانروایی، غلبه با قهر، ... حالا این غلبه با قهر لزوماً غلبه از راه نظامی نیست، ممکن است غلبه در بُعد اقتصادی باشد ولی با قهر؛ این می‌شود سلطه. الفاظ مشابه سلطه هم در دانش سیاست به خصوص سیاست بین‌الملل برای آن می‌توانیم ذکر کنیم، مثل استعمار؛ استعمار یک واژه‌ای است که معنای خاصی در عالم سیاست دارد، یا استکبار که این روزها بیشتر کاربرد دارد؛ البته استکبار به معنای عام در معارف دینی زیاد استعمال شده

است، اما استکبار جهانی که این روزها بیشتر استعمال می‌شود بر یک نوع سلطه یا چیرگی و فرمانروایی عام دلالت دارد؛ چون سلطه و چیرگی و فرمانروایی گاهی جهانی است و گاهی منطقه‌ای. یعنی یک قدرت مسلط جهانی که می‌خواهد بر همه جهان سیطره داشته باشد یا یک قدرت مسلط منطقه‌ای که می‌خواهد بر پیرامون خودش سلطه داشته باشد.

پس منظور از سبیل همان سلطه است و سلطه یعنی یک نوع نفوذ، چیرگی، برتری و فرمانروایی. ما این را از منظر حقوق بین‌الملل هم می‌توانیم ارزیابی کنیم که مثلاً در معاهدات بین‌المللی یا منشور ملل متحد و مقررات مربوط به نهادهای بین‌المللی، چه موادی و نکاتی راجع به این مسأله وجود دارد. اگر بخواهیم جستجو کنیم، موارد فراوانی را می‌توانیم ذکر کنیم که مثلاً از نظر آنها سلطه یعنی چه و ممنوعیت آن و به رسمیت شناخته شدن کشورها و حقوق آنها، اینها به تفصیل قابل اصطیاد است.

انواع تعامل و ارتباط مسلمین و کفار

آنچه که من می‌خواهم اجمالاً عرض کنم و به بحث قلمرو مربوط می‌شود، این است که باید توجه کنیم مسأله، مسأله سلطه و فرمانروایی و چیرگی و غلبه است؛ این ابعاد مختلف است. به این نکته خیلی باید توجه شود و در جلسه گذشته هم مثال زدیم که هر نوع رابطه یا حضور کافران را نمی‌توانیم بگوییم سلطه و سبیل است؛ این را به طور مطلق نمی‌توانیم به عنوان غلبه قلمداد کنیم. احتیاط یک امر دیگر است؛ اینکه کشورهای اسلامی باید احتیاط و مراقبت کنند که در تمام معاهدات با کشورهای دیگر، اعم از مسلمان و غیرمسلمان چنین چیزی اتفاق نیفتد، این یک امری است که کاملاً باید مراعات شود؛ یعنی ما باید دو مطلب را از هم جدا کنیم: مراودات و تعاملات و ارتباطات بین‌المللی یا منطقه‌ای کشورهای اسلامی، نهادهای وابسته به اشخاص مسلمان و اشخاص مسلمان هم فرق نمی‌کند چه اشخاص حقیقی و چه اشخاص حقوقی، اینکه ما داریم می‌گوییم لزوماً فقط از منظر حکومت نیست، اعم است؛ یعنی ما یک نهادی به نام حکومت داریم که قطعاً باید در این تعاملات مراقب این چیرگی و فرمانروایی و تسلط باشد. نهادهای حقوقی و شخصیت‌های حقوقی داریم؛ حالا چه اجزائی از حکومت باشد، مثلاً یک بخشی از حکومت، یک سازمان یا نهادی از حکومت، یا اشخاص حقوقی غیرحکومتی مثل بعضی شرکت‌ها یا سازمان‌هایی که دولتی و حکومتی نیستند و به دولت وابسته نیستند؛ اینها هم به هر حال ممکن است تعاملات مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای دیگر و نهادهای وابسته به آنها داشته باشند. گاهی هم اشخاص حقوقی یک ارتباطاتی را با کشورهای دیگر دارند.

پس مسلمین چند نوع روابط را می‌توانند با کافران داشته باشند؛ در مقابل هم همین چند دسته است؛ یعنی به معنای دقیق‌تر چهار دسته:

۱. حکومت به معنای عام، آنجایی که طرف یک کشور و حکومت است.
۲. اجزائی از حکومت یا اشخاص حقوقی دولتی.
۳. اشخاص حقوقی غیردولتی اعم از شرکت‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات غیروابسته به دولت.
۴. اشخاص حقیقی. امروز مسلمانان در قالب این چهار شکل با کفار می‌توانند تعامل داشته باشند. شاید مثلاً در گذشته‌های دور ما اشخاص حقوقی به این معنا نداشتیم، آنچه بود اولی بود یا چهارمی، یا اشخاص حقیقی بودند یا حاکم؛ دیگر فراتر از این به عنوان اشخاص حقوقی یعنی سازمانی وابسته به حاکمیت یا سازمان و نهادی غیرحاکمیتی که با کفار مرتبط باشد، در

گذشته نداشتیم.

در طرف مقابل هم کفار دقیقاً با همین چهار شکل با مسلمین می‌توانند ارتباط داشته باشند؛ یا حکومت کفر است، یا یک سازمان و نهاد دولتی و به عنوان جزئی از حاکمیت است، یا شخص حقوقی که دولتی نیست و یک سازمان یا نهاد و شرکت فرهنگی یا اقتصادی، یا یک شخص حقیقی است.

نفی سلطه در هر چهار نوع ارتباط

آنچه در تعامل و ارتباط بین این چهار دسته از کفار با چهار دسته از مسلمین مطرح است و این قاعده آن را نفی می‌کند، سلطه و چیرگی و فرمانروایی هر یک از این چهار دسته از کفار با آن چهار دسته از مسلمین است. پس اگر یک ارتباطی شکل بگیرد که این چیرگی و فرمانروایی نباشد، هر چند ممکن است یک منافی هم برای کفار داشته باشد، قهراً برای مسلمین هم یک منافی دارد؛ این را باید دقت کرد که هر ارتباطی را به سرعت مبدل به یک رابطه منفی توسط این قاعده قرار نداده‌اند. البته عرض کردم یک مواردی ممکن است ادعا شود که سلطه و غلبه و چیرگی به حسب ظاهر نیست اما این از مقاصد پنهان کفار است؛ این بحث دیگری است. در خیلی از مواقع سلطه از طریق برخی روابط عادی و معاملات و تعاملات عادی فرهنگی ممکن است شکل بگیرد؛ اگر ما می‌گوییم سلطه و غلبه کفار در هر یک از این اشکال چهارگانه بر مسلمین جایز نیست و ممنوع است و نفی شده، نه بیش از این و نه قطع ارتباط و تعامل، این به معنای نادیده انگاری نسبت به لزوم احتیاط به نقشه‌ها و توطئه‌های دشمنان و کافران نیست. البته دشمنان اعم از کافران هستند؛ دشمن یعنی آن کافری که به دشمنی و عناد رو آورده است؛ ممکن است برخی کافران مسأله دشمنی هم در آنها نباشد. نفس کافر بودن و کفر خصوصیت دارد و سلطه و غلبه آن نفی شده، ولو هیچ محاربه و معاهده‌ای هم در کار نباشد؛ این به صورت کلی نفی شده است. احتیاطاتی که پیش‌تر اشاره شد، البته نسبت به فرض معاهده کافران پر رنگ‌تر است؛ بله، اینجا این احتیاطات باید صورت بگیرد و بحثی هم نیست. اما در جایی که فرضاً معاهده‌ای نیست و عناد و دشمنی هم وجود ندارد، صرفاً کافران در آن اشکال چهارگانه می‌خواهند با مسلمین در این چهار قالب ارتباط داشته باشند، آنچه نفی شده همانطور که اشاره کردم، فرمانروایی و چیرگی است و نه بیش از این.

سؤال:

استاد: این را قبلاً گفتیم؛ ما فعلاً درباره رابطه کفار با مسلمین می‌گوییم، ... آنجا فقط در برابر کفر است، و الا ما ادله قاعده را که گفتیم، ... بحثی که مربوط به عزت مسلمین و ذلت بود، ... ما عرض کردیم مسأله عزت یک امری است که فقط در مقابل کفار نیست، در برابر مسلمین هم هست؛ مسلمان حتی نسبت به یک مسلمان دیگر نباید ذلیل شود؛ این ذلت بد است، حالا می‌خواهد در قالب یک واحدی به نام کشور و حاکمیت باشد، این از جهت دیگری است؛ ولی نفی سبیل مسلماً شامل ارتباطات از این قبیل و سلطه یک کشور اسلامی نسبت به کشور اسلامی دیگر نمی‌شود؛ آن به دلایل دیگری مردود است. ملاک آن هم با اینجا فرق دارد؛ ملاکات یا ادله و مستندات قاعده نفی سبیل به هیچ وجه شامل آنجا نمی‌شود. ...

انواع سلطه

مطلب قابل توجه این است که سلطه و چیرگی و فرمانروایی در ادوار مختلف متفاوت است؛ یعنی ما نمی‌توانیم واقعاً در این رابطه مصداق خاصی را معین کنیم. شما به فرمانروایی و چیرگی و غلبه کشورها بر یکدیگر، کافران بر مسلمین در طول تاریخ واقف هستید. آنچه در گذشته در اغلب موارد اتفاق می‌افتاد، سلطه نظامی و غلبه نظامی بود؛ یعنی با قهر و غلبه با سلاح و

نیروی نظامی، کشوری را فتح می‌کردند؛ یا با تهدید آنها را وادار به تسلیم می‌کردند و خودشان را به عنوان فرمانروا قرار می‌دادند. اما امروزه سلطه انواع مختلف پیدا کرده است؛ چهار نوع سلطه را امروزه ذکر می‌کنند، یعنی اینها بارزترین انواع سلطه است. سلطه فرهنگی، سلطه سیاسی، سلطه اقتصادی و سلطه نظامی؛ این چهار نوع سلطه تقریباً انواع سلطه‌های متداول در دنیای امروز است. ممکن است در ذیل اینها سلطه‌های دیگری هم تعریف شود، یعنی بعضی از انواع سلطه هست که بالاخره به یکی از این اقسامی که گفتیم برمی‌گردد و مسلماً قاعده نفی سبیل همه انواع سلطه را نفی می‌کند. یعنی می‌گوید کفار بر مسلمین نه سلطه اقتصادی، نه سلطه سیاسی، نه سلطه فرهنگی و نه سلطه نظامی نباید داشته باشند.

سؤال:

استاد: ما فعلاً اصل آن را نفی می‌کنیم، منتهی اینجا یک اشکالاتی پیش می‌آید که نسبت این قاعده با قواعد آمره بین‌المللی چیست و چگونه باید اینها را حل کنیم؛ اینها در رتبه بعد است. ما فعلاً دامنه و قلمرو این قاعده را بیان می‌کنیم. بله، یک سری اشکالات و شبهات نسبت به این قاعده مطرح است که ما اینها را در ادامه بیان خواهیم کرد. ما بحث زیاد داریم؛ مواردی را به عنوان مصداق قاعده نفی سبیل و تطبیقات این قاعده ذکر می‌کنند. این موارد در کتاب‌ها نوشته شده و موارد زیادی هم هست ما نمی‌خواهیم آنها را تکرار کنیم؛ امروزه یک مواردی محل بحث و گفتگو است که اینها باید بیشتر به عنوان تطبیقات ذکر شود و کاربرد زیادی هم دارد. چون مسأله فردی نیست، بلکه به عموم برمی‌گردد ... مسأله فقط جنبه تشخیص یک مصداق به تنهایی نیست، که خود آن هم مهم است؛ یعنی یک جاهایی مسأله پیچیده است و شما اگر به عرف عرضه کنید، نمی‌داند واقعاً هست یا نه. مثل همین FATF که الان این همه بر سر آن دعواست؛ چرا عده‌ای این را نمی‌پذیرند؟ به خاطر نفی سبیل آن را رد می‌کنند؛ یک عده هم می‌گویند نفی سبیل اقتضا می‌کند این نباشد؛ اما این اجتناب ناپذیر است، ضروری است، اگر نباشد ما خسارت‌های بیشتری می‌بینیم، دفع افسد به فاسد می‌کنیم. ما طرح مسأله می‌کنیم، الان که نمی‌خواهیم بحث کنیم. ولی یک مطلب دیگر هم هست، بحث رجوع به یک نهاد صرفاً مربوط به یک موضوع پیچیده نیست که باید با کارشناسی حل شود، مهم‌تر از این در موارد تعامل و تراحم مصالح است؛ یعنی اینجا مثلاً ممکن است یک سلطه مائی ایجاد کند ولی اگر قبول نکنیم مشکلات بیشتری ایجاد می‌کند. چون نهاد تشخیص باید از طرفی مصالح عموم را تشخیص بدهد، شرایط را بداند و از این طرف بسنجد و اهم و مهم کند، این خیلی مهم است؛ این را نمی‌شود به دست عرف بسپاریم؛ عرفی که به این پیچیدگی‌ها و اهم و مهم‌ها چندان اشراف ندارد، بگوییم نهاد نمی‌خواهد. اتفاقاً نهاد یک امر ضروری و مهم است که بعداً ذکر می‌کنیم. سلطه خودش ضرر است؛ شما می‌گویید ضرر اقتصادی ندارد، ولی در درازمدت یک ملت را تبدیل به برده می‌کند؛ روح سلطه ضرر است الا ما خرج بالدلیل، مثل اینکه می‌گوییم قاعده عدم ولایة احد علی غیره الا ولایت خدا و رسول (ص) ... سلطه و چیرگی کافر بر مسلمان چیزی جز ضرر نیست؛ یعنی اصلاً منفعتی نمی‌شود برای آن تصویر کرد، الا در یک شرایطی ... پس فرمانروایی و چیرگی کافر بر مسلمان به انحائش با این قاعده نفی می‌شود؛ سلطه نفی شده و چون سلطه اقسامی دارد، پس همه انواع سلطه برداشته شده است. من خیلی کوتاه و اجمالی راجع به انواع سلطه اشاره کنم.

۱. سلطه سیاسی

یکی از مهم‌ترین سلطه‌ها، سلطه سیاسی است. سلطه سیاسی یعنی اینکه در واقع مقدرات یک کشور، تصمیم‌گیری‌های یک

کشور، حاکمان یک کشور، همه و همه تابع سلطه‌گر کافر شوند. تصمیماتی که حاکمیت می‌گیرد، قوانین و مقرراتش، یعنی تمام امور سیاسی که دامنه وسیعی دارد، تحت سیطره و فرمانروایی و با اراده کافران باشد؛ این کلیت مسأله است، اگر بخواهیم مصداقی وارد شویم خیلی موارد می‌توان برای آن ذکر کرد. مثلاً قانون کاپیتولاسیون که آن موقع تصویب شده بود، این یک سلطه سیاسی بود؛ یک قانونی را گذاشته بودند که اگر مستشاران امریکایی در ایران مرتکب تخلف شوند، دادگاه‌های ایران حق رسیدگی به آنها را ندارد؛ از یک مصونیتی برخوردار هستند و مسترد به امریکا می‌شوند و طبق قوانین آنجا به آنها رسیدگی می‌شود. از این نمونه‌ها خیلی در تاریخ کشورها اتفاق افتاده است و چگونه این سلطه سیاسی به تضعیف هویت و قدرت ملی، دامن زدن به اختلافات قومی ... و این عوارض بسیار خطرناکی دارد.

۲. سلطه اقتصادی

سلطه اقتصادی هم مسلماً مردود است؛ سلطه اقتصادی چه‌بسا پایه سلطه سیاسی است. وقتی کافران از طریق احاطه و اشراف بر سرمایه یک کشور، منابع یک کشور، یعنی منابع تولید و بازار مصرف را در اختیار بگیرند، حیات و ممات آن کشور به دست کافران می‌افتد؛ این در ابعاد مختلف اقتصادی قابل تجلی است. در بخش صنعت، در بخش کشاورزی، در بخش مالی و بانکداری، مخصوصاً این روزها در ابعاد مختلف فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در فضای مجازی، بالاخره هر گونه سلطه در این عرصه مشمول قاعده نفی سبیل است. حالا واقعاً تمایز بین موارد نفی سبیل و غیر آن خیلی مشکل است؛ الان بسیاری از پلتفرم‌هایی که فعالیت‌های اقتصادی در آن واقع می‌شود، از این جهت باید مورد بررسی قرار گیرد. پلتفرم‌ها سکوهایی هستند که این برنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در آن مستقر می‌شود. الان مثلاً بسیاری از کارهای اقتصادی ما در یک پلتفرم است که اینستاگرام در آن فعالیت می‌کند؛ آیا حضور مسلمانان در این فعالیت‌های اقتصادی مجازی، در فضای اینستاگرام، مصداق سلطه اقتصادی است؟ آیا در بستری که آنها فراهم کرده‌اند، اگر ما فعالیت‌های اقتصادی کنیم، این سلطه است؟ یک عده می‌گویند سلطه است. نه تنها برخی پلتفرم‌ها بلکه به طور کلی در فضای مجازی حتی همین گوگل که ما بیشتر اطلاعاتمان را این روزها از آنجا بدست می‌آوریم، می‌گویند این خودش یک نوع سبیل است؛ برای اینکه موتور جستجوی گوگل وقتی که شما چیزی را جستجو می‌کنید و ارتباط با آن پیدا می‌کنید، احاطه و اشراف بر بعضی از اطلاعات شما پیدا می‌کند و حتی برنامه‌هایی که اخیراً با هوش مصنوعی طراحی شده، به راحتی براساس سلايق و علايق شما و فعالیت‌هایی که در فضای مجازی دارید و جستجو‌هایی که می‌کنید و آن چیزهایی که دلخواه شماست، دقیقاً می‌تواند شخصیت شما را تحلیل کند؛ و مثلاً اگر کسی می‌خواهد با دیگری ازدواج کند، شخصیت او را تحلیل کند و بگوید آیا شما مناسب هم هستید برای ازدواج یا نه؛ یعنی کارشناسانه‌ترین روش و مشاور برای پیشگیری از مشکلاتی که این روزها در زندگی‌ها پیش می‌آید. اینها همه در این بستر شکل می‌گیرد؛ آیا این فعالیت اقتصادی که در این قالب قرار دارد، سلطه اقتصادی است؟ عرض کردم که بعضی‌ها معتقدند بله، لذا به کلی باید فضا را تغییر داد و مثلاً در داخل یک کار و برنامه‌ای را طراحی کرد. من با اختلاف نظر و تفاوت‌هایی که نسبت به مصداق هست کار ندارم، می‌خواهم بگویم سلطه اقتصادی به معنای حقیقی کلمه یکی از ابعاد قلمرو این قاعده است. حالا اینکه چه باید کرد برای این مصداق که آیا این سلطه اقتصادی است یا نه، این بحث دیگری است و باید دنبال راه‌هایی باشیم.

۳. سلطه فرهنگی

سلطه فرهنگی مسلماً یکی از اقسام سلطه و ابعاد سلطه ممنوعه است و قاعده نفی سبیل شامل آن می‌شود؛ چه بسا سلطه فرهنگی بسیار مهم‌تر از آن دو سلطه دیگر است؛ وقتی کافران با ابزار فرهنگ وارد شوند، نگاه و باورها را تغییر می‌دهند، آداب و رسوم و هویت ملی را از مسلمانان می‌گیرند، هویت دینی را از آنها سلب می‌کنند، خواسته‌ها و تقاضاها و ذائقه‌های آنها را تغییر می‌دهند و به مرور مسلمانان را تبدیل می‌شوند به اشخاصی که مطلوب آنها هستند؛ خواه ناخواه اطاعت‌پذیری از فرهنگ کفار پیدا می‌کنند. این خیلی مهم است؛ سلطه فرهنگی بسیار با ظرافت و هوشمندی تحقق پیدا می‌کند، آن هم در درازمدت؛ یعنی شاید خیلی آشکار نباشد اما حتماً بسیار مخرب است؛ این همان است که شاید از آن به عنوان قدرت نرم یاد می‌کنند؛ یعنی این قدرت نرم همانطور که از اسمش پیداست، کسی درشتی و سختی آن را درک نمی‌کند اما به مرور تغییر ایجاد می‌کند و چیرگی و سلطه کافران فراهم می‌شود.

۴. سلطه نظامی

سلطه نظامی هم کاملاً روشن است؛ اینکه با سلاح و با ابزارهای نظامی و با نیروهای نظامی یک کشوری را تحت سلطه بگیرند.

سؤال:

استاد: فرهنگی که می‌گوییم شامل علمی هم می‌شود؛ و الا اگر بخواهیم بگوییم خیلی موارد هست. مثلاً الان یک مسأله‌ای هست که بسیاری از مسلمانان در کشورهای اروپایی درس می‌خوانند و تخصص پیدا می‌کنند، این کار لازمی هم هست؛ اما خیلی از اینها وقتی در این دانشگاه‌ها و محیط‌ها می‌روند، کم‌کم تغییر می‌کنند. یا مثلاً همین بحثی که الان مطرح است که علوم انسانی که وارد این کشور می‌شود، این علوم انسانی بر یک ساختاری استوار است که خروجی آن با انسان مسلمان ایده‌آل و مطلوب سازگار نیست؛ چون با بنیان دیگری پیش رفته است.

«والحمد لله رب العالمین»